

An Inquiry into the Nature of Normative Reason: A Defense of the Value-Based Approach in Reason Theory

Majid Babaei * 

Received: 2025/06/29

Accepted: 2025/11/10

Original Research

Abstract



Normative reasons now play a pivotal role in normative disciplines. Several theorists, especially within metanormative frameworks, have attempted to define or explicate concepts such as *ought*, *obligation*, *rightness*, *goodness*, and *rationality* in terms of normative reasons. Nevertheless, as with other substantive philosophical notions, the nature and reality of normative reasons remain deeply contested. This article critically examines the value-based theory of reasons. Broadly construed, this theory holds that evaluative concepts such as *good*, *bad*, *better*, and *worse* are more fundamental than the concept of a normative reason, and that normative reasons can be analyzed or explained in terms of such values. The discussion begins by introducing and exploring the structure of the value-based view. It then turns to a close analysis of several objections raised by Benjamin Kiesewetter, focusing especially on the critique that the theory fails to account for reasons to act in accordance with one's valid promises. In response, the article offers a range of counterarguments and strategies. The final section defends the value of promise-keeping - or the disvalue of promise-breaking - by appealing to notions such as the desire to avoid others' blame, existential flourishing and conditional defense of deontic values. It concludes that the value-based account of reasons remains intact in the face of the alleged explanatory deficit concerning promissory reasons.

Keywords

Normative reason, value, valid promise, metaphysical explanation, Benjamin Kiesewetter.

* Ph.D. Student in Ethics, University of Qom, Iran. | majidbabaei7087@gmail.com

■ Babaei, M. (2024). An Inquiry into the Nature of Normative Reason: A Defense of the Value-Based Approach in Reason Theory. *Journal of Ethical Studies*, 1(3), 41 -66. doi: [10.22091/jes.2025.13243.1028](https://doi.org/10.22091/jes.2025.13243.1028)

کاوشی در ماهیت دلیل هنجاری؛ دفاع از رویکرد ارزش محوری در نظریه دلیل

مجید بابائی *

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۰۸ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۶

چکیده

دلیل هنجاری امروزه نقش مهمی در دانش های هنجاری ایفا می کند؛ به گونه ای که برخی اندیشمندان در نظریات فراهنجارمندانه خود تلاش کرده اند مفاهیمی چون «باید»، «الزام»، «درستی»، «خوبی»، «عقلانیت» و مفاهیم مشابه آنها را بر اساس «دلیل هنجاری» تعریف یا تبیین کنند. با این حال، همانند دیگر مفاهیم اساسی فلسفی، ماهیت و حقیقت دلیل هنجاری همچنان محل اختلافات بسیاری است. این مقاله به بررسی و ارزیابی نظریه ارزش محوری دلیل می پردازد. به طور کلی، این نظریه بر این فرض استوار است که مفاهیم ارزشی مانند «خوبی»، «بدی»، «بهرت» و «بدتر» بنیادی تر از مفهوم «دلیل هنجاری» هستند و می توان دلیل هنجاری را بر اساس این مفاهیم تحلیل یا تبیین کرد. در این مقاله، ابتدا به توضیح و بررسی نظریه ارزش محوری دلیل پرداخته خواهد شد و سپس، برخی از نقدهایی که بنجامین کیزهوتر به این نظریه وارد کرده، بازخوانی و مورد تحلیل و بررسی دقیق قرار می گیرند. تمرکز مقاله بر این نقد است که نظریه ارزش محور، توانایی تبیین دلیل برای عمل مطابق قول معتبر را ندارد. در ادامه، نشان داده می شود که می توان پاسخ های متنوعی به این ایراد ارائه کرد. در بخش پایانی، تلاش شده است با استناد به تبیین هایی همچون میل به پرهیز از نکوهش دیگران و نزدیکی به خداوند، و دفاعی مشروط از ارزش تکلیفی وفای به قول معتبر، از خوبی عمل به قول یا بدی نقض آن دفاع شود. بنابراین، نظریه ارزش محور دلیل در مقابل ایراد ناتوانی در تبیین دلایل قولی، مصون باقی می ماند.

کلیدواژه ها

دلیل هنجاری، ارزش، ارزش محوری دلیل، قول معتبر، تبیین متافیزیکی، بنجامین کیزهوتر.

* دانشجوی دوره دکتری فلسفه اخلاق، دانشگاه قم، قم، ایران. | majidbabaei7087@gmail.com

۱. مقدمه

امروزه به رغم آنکه مفهوم «دلیل هنجاری» نقش اساسی در نظریه‌ها و علوم هنجاری ایفا می‌کند، درباره تبیین ماهیت آن اختلافات زیادی بین فیلسوفانی که در مسائل فراهنجارمندی نظریه‌پردازی می‌کنند، وجود دارد. برخی از ایشان مفهوم دلیل را در میان دیگر مفاهیم هنجاری بنیادین دانسته و دیگر مفاهیم هنجاری را بر اساس دلیل تبیین می‌کنند (Scanlon, 2014; Schroeder, 2021). عده‌ای دیگر «باید» را اولیه دانسته و دلیل را بر مبنای «باید» توضیح می‌دهند (Broome, 2013). برخی نیز مفاهیم ارزشی مانند «خوب» و «بد» را پایه‌ای‌تر دانسته و دلیل را بر اساس ارزش‌ها تبیین می‌کنند (Finlay, 2014; Maguire, 2016).

در توضیح بیشتر «دلیل»، ابتدا باید به این نکته توجه داشت که دلیل هنجاری از دلیل انگیزشی متمایز است. به اجمال، می‌توان گفت که دلیل هنجاری، تأمل یا حقیقتی است که یک گُش عملی یا گرایش اختیاری را موجه می‌سازد.^۱ در مقابل، دلیل انگیزشی تأمل یا حقیقتی است که عامل را به انجام گُش یا پذیرش گرایشی خاص برمی‌انگیزاند. ادله انگیزشی یک رابطه ذاتی یا ضروری با انگیزش به گُش‌ها یا گرایش‌های نفسانی دارند. درباره دلیل هنجاری، اما اختلافات قابل توجهی وجود دارد که آیا افزون بر توجیه گُش‌ها یا گرایش‌ها، دلایل هنجاری با انگیزش نیز ارتباطی ضروری یا ذاتی دارند یا خیر. فیلسوفانی که رویکرد درونی‌گرایانه درباره دلیل هنجاری را پذیرفته‌اند، بر این باورند که دلیل هنجاری نیز ارتباطی ضروری با انگیزش دارد، اما برونی‌گرایان منکر چنین رابطه‌ای هستند (Finlay & Schroeder, 2017).

دلایل هنجاری را می‌توان بر اساس نقش‌های نظریه‌ای که ایفا می‌کنند، شناسایی کرد. نقش‌های نظری متعددی به دلایل هنجاری نسبت داده شده است.

۱. دلایل هنجاری در اخلاق که در این مقاله مورد توجه‌اند، تأملاتی هستند که خود کنش‌ها یا گرایش‌ها را موجه می‌کنند و باید از دلایل و شواهدی که باور به درستی یا خوبی یک کنش یا گرایش را توجیه می‌کنند، تمایز شوند. دسته دوم را اصطلاحاً قسمی از «دلایل یا شواهد معرفتی» می‌گویند. به بیان دیگر، دلایل هنجاری در اخلاق تبیین می‌کنند که چرا یک کنش خوب یا بایسته است، اما دلایل معرفتی که ناظر به اخلاق هستند، تبیین می‌کنند که چرا باور ما به درستی یا خوبی یک کنش یا گرایش موجه است. دلایل هنجاری در اخلاق، هدفشان تبیین درستی یا خوبی یک کنش یا گرایش است، اما ادله معرفتی ناظر به اخلاق هدفشان صدق یک باور درباره درستی، بایستگی یا خوبی کنش‌ها و گرایش‌هاست. از جمله معهود اندیشمندان مسلمان معاصر که به بحث دلیل هنجاری در اخلاق توجه مستقلی داشته‌اند آیه الله صادق لاریجانی است. بنظر می‌رسد ایشان در اشکال چهارم به نظریه ضرورت بالقیاس استاد محمد تقی مصباح یزدی در مقاله «نظریه‌ای در تحلیل الزامات عقلی و اخلاقی» نقدشان را متوجه لازمه دیدگاه استاد مصباح یزدی درباره دلیل هنجاری دانسته‌اند (برای نمونه، نک: لاریجانی، ۱۳۸۶، ص ۲۲۳-۲۲۲).

- (الف) دلایل هنجاری به سود (یا زیان) کنش یا گرایش ϕ به حساب می‌آیند.
- (ب) دلایل، تبیین می‌کنند که چرا انجام ϕ یا داشتن آن توسط عامل خوب یا بایسته یا دست‌کم مُجاز است.^۲
- (ج) دلایل هنجاری، مقدمات مناسبی برای استدلال مناسب برای ϕ فراهم می‌کنند.
- (د) دلایل هنجاری می‌توانند توسط عامل برای توجیه ϕ ارائه شوند (Fogal & Risberg, 2023).

به نظریاتی که دلایل هنجاری را بر اساس ارزش‌ها و خوبی یا بدی تحلیل یا تبیین می‌کنند، نظریات ارزش محور دلیل گفته می‌شود. نظریه مبتنی بر ارزش درباره دلیل ارتباطی نزدیک با رویکرد گسترده‌تر ارزش محوره در دیگر مفاهیم و ویژگی‌های هنجاری دارد. برای مثال، بسیاری از فیلسوفانی که در تحلیل مفاهیمی همچون «درست» و «نادرست» اخلاقی به رویکردهای پیامدگرایانه گرایش دارند، عملاً چارچوب ارزش محوری را پذیرفته‌اند. از این‌رو، کاملاً معقول و طبیعی است که کسانی که مفاهیم یا ویژگی‌های تکلیفی نظیر «باید»، «نباید»، «الزام»، «درستی» و «نادرستی» را بر اساس ارزش‌ها تحلیل و تبیین می‌کنند، دلیل را نیز در همین چارچوب توضیح دهند. با این حال، بایستی به این نکته توجه داشت که ملازمه منطقی بین رویکرد ارزش محوری عام در دیگر مفاهیم هنجاری و نظریات ارزش محوره درباره دلیل وجود ندارد. برای نمونه، کسی می‌تواند درباره «درستی» و «نادرستی» اخلاقی پیامدگرا باشد و فعل درست را بر اساس ارزش پیامدهای آن تبیین کند، اما درباره «دلیل» ارزش محور نباشد و به‌جای آن، دلیل را بنیادین بداند. برعکس، ممکن است کسی «دلیل» را بر اساس خوبی یا بدی تبیین کند، اما درباره فعل درست نظریه‌ای ناپایامدگرایانه را بپذیرد.

موضوع این مقاله، دفاع از رویکرد ارزش محوری، به طور خاص درباره دلیل هنجاری است. ساختار این مقاله به ترتیب زیر شکل گرفته است. در بخش دوم، نظریات ارزش محور درباره دلیل را با جزئیات بیشتری تبیین و بررسی می‌کنیم. سپس، در بخش‌های سوم و چهارم، نقدهای کیزه‌وتر بر نظریه ارزش محور دلیل را شرح داده و آنها را از لحاظ منطقی با دقت تحلیل می‌کنیم. در بخش پنجم مقاله، تلاش خواهیم کرد به ایرادات کیزه‌وتر پاسخ داده و از نظریه ارزش محوری دلیل دفاع کنیم.

۱. در این مقاله از متغیر ϕ برای اشاره به کنش‌های فعلی یا گرایش‌های نفسانی استفاده می‌کنیم.

۲. در این بخش از مقاله نسبت به اینکه دلیل هنجاری تبیین‌کننده ارزشمندی یا بایسته بودن کنش یا گرایش است، موضعی بی‌طرفانه اتخاذ شده است؛ هر چند - در ادامه - دلیل هنجاری را تبیین‌گر ارزشمندی یک کنش یا گرایش می‌دانیم.

۲. نظریه ارزش محوری دلیل

نظریه ارزش محوری درباره ادله هنجاری، بر این فرض استوار است که ادله هنجاری مبتنی بر ارزش‌ها یا خوبی و بدی امور و افعال است. بری مگوایر^۱ از چنین دیدگاهی دفاع می‌کند:

ت ۱: نظریه ارزش محور دلیل (مگوایر): «برخی از امور واقع با چنین ساختاری که ϕ منجر به وضعیت امور S می‌شود [دلیل (هنجاری) برای ϕ است، اگر و تنها اگر و بر مبنای این واقعیت که اولاً، ϕ منجر به وضعیت S شود و ثانیاً، وضعیت S ارزشمند باشد]» (Maguire, 2016, p. 237).

مگوایر به امر واقعی که چنین ساختاری داشته باشد که ϕ منجر به وضعیت امور S می‌شود [«امر واقع مرکزی»]^۲ می‌گوید. ϕ در امر واقع مرکزی گزینه‌ای است که عامل می‌تواند در شرایطی انتخاب کند. در دیدگاه مگوایر، «دلیل» حتماً یک امر واقع مرکزی است، اما هر امر واقع مرکزی دلیل نیست؛ تنها اگر امر واقع مرکزی تشکیل شده از وضعیت اموری که ارزشمند باشد، دلیل به حساب می‌آید. برای مثال، این واقعیت که اهدای پول به مؤسسه خیریه کودکان سرطانی منجر به افزایش سلامتی کودکان می‌شود و این وضعیتی ارزشمند است، دلیلی برای اهدای پول به حساب می‌آید. به همین ترتیب، می‌توان «دلیل برابر» چیزی را نیز این‌گونه تبیین کرد:

ت ۲: برخی از امور واقع با چنین ساختاری که ϕ منجر به وضعیت امور S می‌شود [دلیل (هنجاری) در برابر ϕ است، اگر و تنها اگر و بر مبنای این واقعیت که اولاً، ϕ منجر به وضعیت S شود و ثانیاً، وضعیت S ضد ارزش (بد) باشد (Maguire, 2016, pp. 236-237)].

برای نمونه، این واقعیت که شکستن قولی که به کسی دادیم منجر به از بین رفتن اعتماد دیگری می‌شود و خدشه به اعتماد دیگران بد است، دلیلی در برابر شکستن قول است.

در تحلیل نظریه مگوایر، باید توجه داشت که او در چارچوب نظریه «ارزش محوری دلیل» موضعی درباره چیستی ارزش یا حقیقت ارزش اتخاذ نمی‌کند. به همین ترتیب، نظریه او نسبت به یگانه‌انگاری یا کثرت‌گرایی ارزشی نیز ساکت است: ممکن است وضعیت‌های گوناگونی ذاتاً ارزشمند باشند، یا تنها یک نوع وضعیت از این ویژگی برخوردار باشد. از این‌رو، این واقعیت که یک گزینه منجر به تقویت وضعیتی خاص می‌شود، تنها آنگاه دلیل برای/ برابر آن گزینه به حساب می‌آید

1. Barry Maguire

2. canonical fact

که نظریه ارزش آن وضعیت را ارزشمند یا ضد ارزش تلقی کند. نظریه ارزش محوری دلیل، مقتضی پذیرش اصل بیشینه‌گرایی نیست، یعنی این نظریه مستلزم این اصل نیست که باید آنچه بیشترین ارزش یا خوبی را محقق می‌کند یا آنچه بیشترین دلیل را به سود آن داریم، انجام دهیم. آنچه در تبیین دلیل از دیدگاه مگوایر اهمیت دارد، این است که یک گزینه - اعم از تصمیم به انجام کاری یا داشتن حالتی - منجر به وضعیت امور ارزشمندی شود. از آنجا که او در پی کاستن تعهدات مناقشه‌برانگیز دیدگاه خویش است، «منجر شدن» را به نحوی عام و خنثی به کار می‌گیرد؛ به گونه‌ای که طیفی از روابط هستی‌شناختی را دربرگیرد. منجر شدن می‌تواند شامل رابطه‌هایی چون نمونه‌بودن، علیت (تامه یا ناقصه)، تقویم‌بخشی، مانع مانع‌شدن، یا محتمل‌ساختن یک وضعیت باشد. همچنین در نگاه مگوایر، «گزینه» مفهومی عام و فراگیر دارد: هر آنچه فرد آن را برمی‌گزیند و نسبت به آن نوعی سلطه یا کنترل دارد، مصداقی از گزینه به شمار می‌آید؛ خواه کُشش باشد، خواه حالتی نفسانی، یا حتی ترک کنش، برنامه‌ریزی، نیت، و مانند آن (Maguire, 2016, p. 238).

استفن فینلی^۱ نیز از نظریه «ارزش محوری دلیل» دفاع می‌کند. از دیدگاه او، دلیل هنجاری چیزی است که خوبی یا بدی یک کُشش یا گرایش را تبیین (کامل یا ناقص) کند. به بیان دیگر، دلیل هنجاری برای ϕ بخشی از تبیین این واقعیت است که [انجام ϕ توسط عامل A خوب یا ارزشمند است] (Finlay, 2019).

برای فهم بهتر دیدگاه فینلی، توجه به این نکته ضروری است که او فهمی غایت‌گرایانه از مفاهیم خوبی و بدی دارد. به نظر او، ارزش‌گذاری هنجاری همواره نسبت به یک غایت یا هدف خاص (E) صورت می‌گیرد. بر این اساس، هیچ چیز به‌طور مطلق خوب یا بد نیست، بلکه هر چیز در نسبت با هدفی معین خوب یا بد تلقی می‌شود. برای مثال، گزاره‌ای مانند «استفاده از چتر، خوب است» به این معناست که «برای هدف E، استفاده از چتر توسط شخص A خوب است». در اینجا، E ممکن است حفظ سلامت شخص A باشد. فینلی - در نهایت - «خوب بودن» را نیز با افزایش احتمال توضیح می‌دهد؛ «انجام ϕ توسط A برای تحقق E خوب است»، یعنی «انجام ϕ توسط A احتمال تحقق E را افزایش می‌دهد» (Finlay, 2009, 2014, Ch. 1).

خوبی و بدی اخلاقی نیز بر همین اساس و در نسبت با هدف معنا پیدا می‌کند. برای مثال، هنگامی که گفته می‌شود «کمک به اهالی غزه، اخلاقاً خوب است»، این گزاره معادل آن است که «کمک به اهالی غزه احتمال تحقق هدف نجات جان انسان‌های بی‌گناه را افزایش می‌دهد». از آنجا

که نجات جان انسان‌ها، هدفی اخلاقی تلقی می‌شود، خوبی یا هنجاری که وابسته به آن است نیز ماهیتی اخلاقی می‌یابد. البته، اخلاقی بودن یک هدف خود وابسته به دیدگاه فرد و نظریه هنجاری‌ای است که اتخاذ کرده است؛ چه‌بسا حتی به جهان‌بینی او نیز مرتبط باشد.^۱

در نظریه فینلی، وابستگی مفاهیم هنجاری؛ نظیر «باید»، «خوب» یا «دلیل»، به بافتار کاربرد آنها یکی از ارکان اصلی تحلیل معناشناختی اوست. این دیدگاه در سنتی قرار می‌گیرد که آن را می‌توان «بافتارگرایی معناشناختی»^۲ درباره زبان هنجاری نامید. تعیین هدف وابسته به بافتار است؛ به این معنا که بافتار کاربرد جمله معین می‌کند که خوبی یک گُنش وابسته به چه هدفی است. در چارچوب بافتارگرایانه چیزی بدرستی خوب است که در نسبت به هدف خاصی که در بافتار معلوم شده یا بر دیگر اهداف مزیت یافته است، خوب باشد (Finlay, 2019). برای مثال، زمانی که گفته می‌شود «استفاده از چتر، خوب است»، معنای «خوبی» وابسته به هدف خاصی است که در بافتار اظهار جمله معین شده است و برای مثال، در بافتاری که فرد در گرمای تابستان و آفتاب سوزان کنار ساحل قرار داد، هدف معین شده می‌تواند سلامت پوست و جلوگیری از آفتاب‌سوختگی باشد، اما در بافتار دیگر مانند هوای سرد و بارانی زمستان، خوبی استفاده از چتر وابسته به هدف خیس نشدن یا پیشگیری از سرماخوردگی است. به‌همین‌سان، در یک بافتار، راست‌گویی ممکن است کنشی خوب تلقی شود؛ زیرا به هدفی چون کشف حقیقت یا پرهیز از فریب‌کاری یاری می‌رساند؛ در حالی‌که در بافتاری دیگر، همان راست‌گویی ممکن است ناموجه یا حتی ناپسند باشد؛ برای نمونه، هنگامی که قاتلی روان‌پزش در جست‌وجوی محل اختفای قربانی‌اش از ما پرس‌وجو می‌کند.

با توجه به نکات پیش‌گفته، می‌توان دیدگاه فینلی درباره دلیل هنجاری را این‌گونه بازنویسی کرد:

ت ۳: نظریه ارزش‌محور دلیل (فینلی): «F دلیل هنجاری برای انجام ϕ توسط A است،

اگر و تنها اگر، F تبیین (ناقص یا تام) این واقعیت باشد که چرا انجام ϕ توسط A برای

تحقق E خوب است»^۳ (Finlay, 2014, Ch. 4, 2019).

۱. فینلی، هدف اخلاقی را هدفی می‌داند که نخست، جامعه اخلاقی فرد تقاضا یا دستور دهد که به آن هدف پایبند باشد یا در جهت تحقق آن بکوشد، و دوم، آن هدف را مهم‌تر و بنیادی‌تر از دیگر اهداف بشمارد. منظور از «جامعه اخلاقی»، جامعه سیاسی-اجتماعی به‌معنای متعارف آن نیست، بلکه می‌تواند گروه خاصی در درون آن جامعه باشد و حتی در مواردی که فرد دستورالعمل‌های اخلاقی تحول‌گرایانه‌ای را پذیرفته باشد، جامعه اخلاقی او ممکن است صرفاً شامل خود او باشد (Finlay, 2008).

2. semantic contextualism

۳. اگر چه در (ت ۳) دیدگاه فینلی درباره دلیل هنجاری را صرفاً با استفاده از عملگر دوشروطی صوری‌سازی کردیم، اما فینلی درصدد ارائه یک متحلیل مفهومی از «دلیل» است.

با توجه به (ت ۳) این واقعیت که اهالی غزه گرسنه و جنگ‌زده هستند، دلیلی است برای ما که به آنها غذا و دارو برسانیم؛ زیرا گرسنه و جنگ‌زده بودن اهالی غزه بخشی از تبیین این واقعیت است که غذا و دارو دادن به آنها توسط ما احتمال تحقق هدف نجات جان انسان‌های بی‌گناه اهل غزه را محتمل‌تر می‌کند. مقایسه دیدگاه فینلی و مگوایر نشان می‌دهد که با وجود اشتراک آنها در تبیین دلیل هنجاری بر پایه ارزش، تفاوت‌هایی میان این دو نظریه ارزش محور وجود دارد. فینلی دلیل را تبیین‌کننده خوبی انجام کنش ϕ توسط عامل A می‌داند؛ در حالی که از نظر مگوایر، «دلیل» عبارت است از این واقعیت که انجام ϕ به تحقق وضعیتی به نام S می‌انجامد و این وضعیت، ارزشمند است. از این‌رو، با اینکه فینلی در تحلیل دلیل، از خوبی یا ارزشمندی خود کنش یا گرایش ϕ بهره می‌گیرد، مگوایر بر ارزش وضعیت‌هایی متمرکز دارد که کنش یا گرایش مزبور بدان‌ها می‌انجامد (Logins, 2022, pp. 125-126). در ادامه، به تحلیل و بررسی یکی از اشکالات مهم مطرح شده علیه نظریه‌های ارزش محور دلیل هنجاری می‌پردازیم.

۳. نقد نظریه ارزش محوری دلیل؛ ایراد مصداقی

بنجامین کیزهوتر^۱ در مقاله‌ای با عنوان «آیا تمام ادله عملی مبتنی بر ارزش هستند؟» سه مثال نقض علیه نظریه ارزش محوری دلیل ارائه می‌دهد: دلایل وفای به قول معتبر، دلایل تبعیت از حاکمیت مشروع، و دلایل احترام به حق مالکیت افراد. به زعم او، اگر چه در هر یک از این سه مورد می‌توان دلایل هنجاری معتبری شناسایی کرد، اما این دلایل، بر پایه ارزشمندی آن امور استوار نیستند (Kiesewetter, 2022). نظر به اینکه تمرکز اصلی کیزهوتر در مقاله یادشده بر دلایل وفای به قول است و همان اشکالات را تقریباً بی‌کم‌وکاست در دو مورد دیگر نیز به کار می‌گیرد و از آنجا که نگارنده نیز مهم‌ترین چالش مطرح‌شده را در همین مورد می‌بیند، این مقاله بر تحلیل و پاسخ‌گویی به این اشکال متمرکز خواهد بود. کیزهوتر نظریه ارزش محوری دلیل را این‌گونه تقریر می‌کند:

ت ۴: نظریه ارزش محوری دلیل (کیزهوتر): «بازاء هر عامل A و هر کنش ϕ که عامل A می‌تواند انجام دهد: A دلیل دارد برای ϕ ، اگر و تنها اگر و بخاطر اینکه انجام ϕ ارزشمند (یا خوب) است» (Kiesewetter, 2022, p. 27).

در توضیح ت ۴، کیزهوتر اشاره می‌کند مهم نیست که ϕ به خودی خود ارزشمند باشد یا به صورت

1. Benjamin Kiesewetter

ایزاری منجر به وضعیت امور ارزشمند دیگری باشد. افزون بر مگوایر، او به کریسپ (Crisp, 2006) و راز (Raz, 2010) ارجاع می‌دهد که هر دو دیدگاهی شبیه ت ۴ را پذیرفته‌اند. همان‌گونه که از ت ۴ برمی‌آید، داشتن دلیل هنجاری برای یک کنش مستلزم ارزشمند بودن آن است. افزون بر این، ارزشمند بودن آن کنش است که تبیین‌گر دلیل است. کیزه‌وتر از دو جهت تعاریف مانند ۴ را نقد می‌کند: در دلیل برای عمل مطابق قول معتبر داده شده اولاً، ارزشمند بودن عمل به قول شرط لازم برای وجود دلیل برای آن نیست و ثانیاً، ارزشمند بودن عمل به قول تبیین‌گر دلیل هنجاری برای آن نیست و برعکس، دلیل هنجاری داشتن یا الزامی بودن وفای به عهد است که ارزشمند بودن آن را تبیین می‌کند. کیزه‌وتر این‌گونه ارزش‌ها را که برخاسته از تبعیت از الزام پیشین برای یک کنش است را «ارزش‌های تکلیفی^۱» می‌نامد (Kieseewetter, 2022, p. 39).

برای توضیح بیشتر ایراد کیزه‌وتر، ابتدا باید به اصل قول دادن اشاره کرد:

ت ۵: اصل قول دادن: «اگر عامل A به شخص B قول معتبر دهد که ϕ را انجام دهد، آنگاه A الزام اخلاقی به انجام ϕ و بنابراین، دلیل هنجاری برای ϕ دارد».^۲

کیزه‌وتر، درستی اصل قول دادن را امری شهودی می‌داند و معتقد است که این اصل، به‌طور ضمنی در خود کنش قول دادن نهفته است؛ به این معنا که یکی از مؤلفه‌های فعالیت عرفی و عقلایی قول دادن آن است که اگر کسی به دیگری قولی دهد، باید به آن پای‌بند باشد. او همچنین بر این باور است که اگر انجام کنشی الزامی باشد، بالطبع برای آن دلیل هنجاری نیز وجود دارد. از نگاه او، الزام یا تکلیف نسبت به یک کنش، قوی‌تر از صرف برخورداری آن کنش از یک دلیل هنجاری است. چنانکه در ادامه مقاله نیز به تفصیل خواهد آمد، کیزه‌وتر این اصل را پیش فرضی معقول و پذیرفته‌شده می‌داند: اینکه تنها در صورتی به کنشی الزام داریم که دلایل هنجاری قوی در حمایت از آن در اختیار داشته باشیم.

نکته مهم آن است که ارزشمند یا خوب بودن کنشی که به آن قول داده می‌شود، شرط اعتبار قول دادن نیست. ممکن است کسی ادعا کند که قول به کنشی بی‌ارزش، اساساً فاقد اعتبار است، اما می‌توان نمونه‌هایی از قول‌های معتبر ارائه کرد که موضوع آنها به‌خودی‌خود فاقد ارزش اخلاقی است، ولی به دلیل تعهد به آن، باید انجام شود. برای مثال، اگر کسی به فرزندش قول دهد ابتدا بند کفش پای راست را ببندد، با وجود بی‌اهمیت بودن این عمل از نظر اخلاقی، وفای به آن الزامی

1. Deontic values

۲. آنچه در تقریر اصل قول دادن بیان شده نوعی ساده‌سازی دارد. می‌توان این نکته را اضافه کرد که اگر کسی که به او قول داده شده است اجازه نقض قول را ندهد، آنگاه قول‌دهنده الزام به عمل مطابق قولش را داد.

است. یا اگر فردی پیش از مرگ همسرش به او وعده دهد یکی از لباس‌هایش را به خشک‌شویی سپرده و در کمد نگه دارد؛ کاری که در ذات خود بی‌ارزش است، با این همه، وفای به آن قول معتبر، اخلاقاً الزام‌آور خواهد بود.

تا اینجا با ذکر نمونه قول‌های معتبر به کنش‌هایی که ارزشی ندارند، نشان داده شده است که (ت ۴) نادرست است. برای مثال، اگر ϕ را نمادی برای کنش «ابتدا بند کفش پای راست را بستن» بدانیم، کسی که به ϕ قول داده است، دلیل هنجاری برای ϕ دارد، اما این گونه نیست که ϕ ارزشمند یا خوب باشد. پس ارزشمند بودن ϕ شرط لازم برای دلیل هنجاری برای آن نیست. این ایراد را کیزهوتر (اشکال مصداقی) می‌نامد (Kiesewetter, 2022, p. 34).

به نظر می‌رسد که بتوان به اشکال مصداقی کیزهوتر پاسخ گفت. در این راستا، دو رویکرد قابل تصور است: نخست، انکار وجود دلیل هنجاری برای کنش‌های بی‌ارزشی که به آنها قول داده شده است؛ دوم، تأکید بر اینکه حتی کنش‌هایی چون «ابتدا بستن بند کفش پای راست» نیز واجد نوعی ارزش‌اند. در رویکرد نخست، دو مسیر دفاعی قابل پیگیری است: الف) انکار اصل قول دادن، به این معنا که حتی در صورت قول معتبر، دلیل یا الزامی برای انجام کنش وجود ندارد؛ ب) پذیرش اصل قول دادن، اما با این ادعا که قول به کنش بی‌ارزش، اساساً قولی معتبر محسوب نمی‌شود.

کیزهوتر – در نقد مسیر «ب» – به شهودات ما تمسک می‌کند. شهوداً می‌توان نمونه‌هایی از قول معتبر به کنش‌های بی‌ارزش داشت؛ همان‌گونه که به دو نمونه پیش از این اشاره کردیم. بنابراین، پاسخ «ب» هم به نوعی خلاف ارتکازات ما درباره فعالیت قول دادن است و هم ادعایی بدون دلیل و معلوم نیست چرا ارزشمندی شرط اعتبار برای قول دادن است.

در پاسخ به مسیر دفاعی «الف» نیز می‌توان به این نکته اشاره کرد که اگر کسی اصل قول دادن را انکار کند، هزینه سنگینی می‌پردازد. اگر ما الزام اخلاقی (ولو الزام اولیه) و دلیل هنجاری نداشته باشیم به سود عمل به آنچه به آن قول داده‌ایم، پس اصلاً به چه چیزی الزام داریم؟! این کاملاً شهودی است که ما موظفیم به آنچه قول داده‌ایم، عمل کنیم. همچنین اگر قول معتبر به کاری برای ما الزام و دلیلی به سود آن ایجاد نمی‌کند، اصلاً کارکرد و فایده کنش گفتاری قول دادن چیست؟!

می‌توان از مسیر «الف» به شیوه‌ای دیگر دفاع کرد؛ فرض کنید فردی به انجام کنشی ضد ارزشی قول دهد؛ برای مثال، پدری به فرزند خود وعده دهد که دو چرخه پسر همسایه را برای او خواهد دزدید. از آنجا که دزدی کنشی غیر اخلاقی و فاقد ارزش است، روشن است که پدر هیچ التزام اخلاقی به وفای به این قول ندارد. با این حال، همان‌گونه که کیزهوتر تصریح می‌کند، این قول می‌تواند معتبر باشد؛ زیرا اعتبار وعده دادن مشروط به ارزشمند بودن محتوای آن نیست. از این رو، اصل وفای به عهد، آنگونه

که در تقریر «ت ۵» صورت‌بندی شده، نادرست است و باید آن را به شکل دیگری بازنویسی کرد:

ت ۶: اصل قول دادن (ویرایش شده): «اگر شخص A به B قول معتبر دهد که φ را انجام دهد، آنگاه اگر φ کنشی غیر اخلاقی یا ضد ارزش نباشد، A الزام اخلاقی به انجام φ و بنابراین، دلیل هنجاری برای φ دارد».

منتقد ایراد مصداقی کیزه‌تر می‌تواند بر اساس ت ۶ چنین پاسخ دهد: همان‌گونه که قول معتبر به کنشی غیر اخلاقی الزام‌آور نیست، قول معتبر به کنشی فاقد ارزش (ولو غیر اخلاقی نباشد) نیز الزام‌آور نخواهد بود. در مقابل، می‌توان از ایراد کیزه‌تر این‌گونه دفاع کرد که حتی اگر کُنش مورد نظر الزام‌آور نباشد، مشخص نیست که چرا نتوان برای آن دلیل هنجاری قائل شد. همین وجود دلیل هنجاری برای کنشی که ارزشمند نیست، برای کارآمدی ایراد مصداقی کافی است؛ زیرا نشان می‌دهد میان دلیل هنجاری و ارزشمندی کنش، تلازم وجود ندارد.

ممکن است منتقد این‌گونه پاسخ خود را ادامه دهد که اگر کسی به کنشی غیر اخلاقی یا ضد ارزش قول دهد، نه‌تنها الزامی به عمل به قولش ندارد حتی دلیل برای آن نیز ندارد. منتقد می‌تواند این‌گونه استدلال کند که ممکن نیست فردی هم الزام به کاری غیر اخلاقی داشته باشد و هم الزام به ترک آن کار داشته باشد. در نتیجه، قول به کُنش غیر اخلاقی الزام‌آور نیست. همچنین اگر با قول دادن بتوان امری غیر اخلاقی را مجاز یا الزامی کرد، در این صورت، علی‌الاصول می‌توان هر کار غیر مجازی را مجاز کرد و این پیامدی آشکارا نادرست است. منتقد می‌تواند همین استدلال را امتداد دهد که اگر با قول معتبر دادن به انجام کاری غیر اخلاقی دلیل هنجاری برای آن کار ایجاد شود، می‌توان شرایطی را در نظر گرفت که علی‌الاصول بتوان انجام هر کار غیر اخلاقی را مجاز کرد. برای نمونه، کسی می‌تواند با قول دادن‌های متعدد به افراد مختلفی، وزن دلیل به سود عمل مطابق قول خودش را بیشتر کند تا این مقدار که دلیل برای عمل به قول‌های معتبر او بر دلیل‌های در برابر انجام کُنش غیر اخلاقی چیره شود. در این صورت، چنین فردی نه‌تنها مجاز به ارتکاب کُنش غیر اخلاقی است، بلکه موظف به آن می‌شود. پس باید گفت در مواردی که کُنش غیر اخلاقی است، قول معتبر از اساس دلیل هنجاری ایجاد نمی‌کند؛ نه اینکه تنها الزام به عمل طبق قول ایجاد نمی‌کند.

به نظر می‌رسد، خوانش اخیر از مسیر «الف» نیز از قوت لازم برخوردار نیست. نقد این خوانش در دو محور بیان می‌شود.

محور نخست؛ ناتوانی از تعمیم حکم از کنش‌های ضد ارزش به کنش‌های فاقد ارزش. اگر بپذیریم دلیلی برای وفای به قول به کُنش ضد ارزشی نداریم؛ چرا باید بپذیریم در کنش‌های بدون

ارزش نیز این چنین است. دست کم منتقد دلیل قانع کننده‌ای برای چنین تعمیمی ارائه نداده است. محور دوم؛ تردید در فقدان دلیل در کنش‌های غیر اخلاقی قول داده شده نیز استدلال منتقد درباره دلیل هنجاری نداشتن برای آنها ناکارآمد است. برای نشان دادن این امر مثالی می‌زنیم. فرض کنید شخصی مقداری پول از مخارج ماهیانه خود اضافه دارد و نیاز چندانی هم به آن ندارد. از طرفی او می‌داند که همسایه فقیری دارد که محتاج این پول است. به نظر می‌رسد آن فرد اخلاقاً موظف است پول را به همسایه فقیر خود دهد و اگر با این پول، برای مثال، کفش جدید برای خود بخرد، در حالیکه احتیاج چندانی به کفش ندارد، کنشی غیر اخلاقی انجام داده است. با این وجود، او به پدر و مادر خود قول می‌دهد که با آن پول کفش تازه‌ای بخرد، همین‌طور به همسر و فرزندانش. اکنون او با قول‌های متعدد به افراد مختلف دلیل هنجاری به سود عمل به قول خود و خریدن کفش را تقویت کرده است، اینجا شهوداً به نظر می‌رسد در مقام عمل این فرد دچار تضاحم الزامات اخلاقی شده است. حتی اگر بر این باور نباشیم که دچار تضاحم الزامات شده است، به نظر می‌رسد به سادگی حاضریم بپذیریم که او به خاطر قول‌هایی که داده، دلایلی برای خرید کفش دارد. حتی ما آن فرد را سرزنش می‌کنیم که چرا با اینکه می‌دانست همسایه فقیرش به آن پول نیاز دارد، اما به افراد مختلف قول داد که با آن پول کفش بخرد. به نظر می‌رسد دلیل این سرزنش همین است که این قول‌ها دلایلی در اختیار او قرار می‌دهد که با آن پول کفش بخرد و به همسایه کمک نکند.

تا اینجا به این نتیجه رسیدیم که مسیر «الف» و «ب» از رویکرد اول در پاسخ به ایراد مصداقی کیزه‌وتر موفق نیستند. اکنون رویکرد دوم را بررسی می‌کنیم. در رویکرد دوم کسی می‌تواند به ایراد مصداقی کیزه‌وتر اینگونه پاسخ دهد که حتی کنش‌هایی چون «ابتدا بند کفش پای راست را بستن» نیز ارزشمندند. کیزه‌وتر - در مقاله خود - این پاسخ را بررسی کرده و نشان داده اگر چه در ابتدا پاسخ موفقی به نظر می‌رسد، اما در نهایت، کمکی به نظریه مبتنی بر ارزش دلیل هنجاری نمی‌کند. (Kiesewetter, 2022, pp. 34-36). کیزه‌وتر، در نقد این رویکرد، ابتدا با این مقدمه شروع می‌کند که کنش‌هایی چون «ابتدا بند کفش راست را بستن» بدون ارزش هستند، اما وقتی مصداق وفای به قول داده شده هستند، باید دارای ویژگی ارزش‌سازی شده باشند که بواسطه آن با ارزش و خوب شوند، اما به راستی کدام ویژگی در این نوع کنش‌هاست که آنها را ارزشمند می‌کند؟ به نظر می‌رسد تنها ویژگی ارزش‌سازی که بتواند انبوه کنش‌های بدون ارزش را ارزشمند کند، این است که تمام آنها مصداق «وفای به قول معتبر» هستند. کنش «ابتدا بستن بند کفش راست» و دیگر کنش‌های بدون ارزش دیگر ارزشمند می‌شوند، بخاطر اینکه وفای به قول‌های معتبری هستند که داده‌ایم. مبنای ارزش‌ساز این کنش‌ها - در واقع - «مطابق قول معتبر رفتار کردن» است.

در گام بعدی، کیزهوتر چنین پرسشی را مطرح می‌کند که چرا «رفتار کردن مطابق قول معتبر داده شده» یا «وفای به قول معتبر» ارزشمند یا خوب است؟ پاسخ‌های مختلفی می‌توان به این پرسش داد. برای مثال، کسی ممکن است بگوید: وفای به قول داده شده ارزشمند است؛ زیرا سبب حفظ و تحکیم اعتماد در جامعه می‌شود یا مطابق قول داده شده رفتار کردن، در واقع، رفتار کردن مطابق انتظاراتی که ایجاد کرده‌ایم است و این ارزشمند است.

کیزهوتر این پاسخ‌ها را مردود می‌داند. او در نقد این پاسخ‌ها به این فرض تمسک می‌کند که هر چه مبنای ارزشمندی «وفای به قول معتبر» باشد، بایستی در تمام نمونه‌های وفای به قول معتبر موجود باشد و تنها در نمونه‌های قول معتبر موجود باشد. با توجه به این فرض، کیزهوتر نشان می‌دهد ویژگی‌های ارزش‌سازی چون «حفظ و تحکیم اعتماد» یا «مطابق انتظارات ایجاد شده رفتار کردن» هیچ‌کدام ویژگی‌هایی نیستند که در تمامی مصادیق عمل به قول معتبر وجود داشته باشند، همچنین تنها مختص به عمل به قول معتبر نیز نیستند. برای مثال، فردی را در نظر بگیرید که آنقدر خُلف وعده کرده که وقتی به دیگری قول می‌دهد، اساساً اعتماد و انتظاری در او ایجاد نمی‌کند. چنین فردی حتی اگر عمل به قول معتبر خود نکند، باز ضربه‌ای به اعتماد دیگران نمی‌زند یا با عمل به قولش سبب حفظ و تحکیم اعتماد دیگران نمی‌شود؛ زیرا از اساس، کسی به او اعتماد نداشته است (Kiesewetter, 2022, pp. 35-36).

کیزهوتر، در نهایت، نتیجه می‌گیرد تنها ویژگی ارزش‌سازی که اولاً در تمام نمونه‌های وفای به قول معتبر موجود باشد. ثانیاً، تنها در وفای به قول معتبر موجود باشد، این ویژگی است که این کنش‌ها مصداق «تبعیت از الزام قولی» هستند. وفای به عهد خوب است، چون وفا کردن به قول همان عمل مطابق الزامی است که با قول دادن برای خودمان ایجاد کرده‌ایم. امثال الزام نیز امری ارزشمند و خوب است. البته، این ارزش وابسته به وجود الزام یا تکلیفی پیش از آن است. همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، به این ارزش‌ها «ارزش‌های تکلیفی» گفته می‌شود؛ زیرا خوب بودن آنها بخاطر امثال الزام پیشین است.

تا اینجا اینگونه به نظر می‌رسد که توانسته‌ایم ایراد مصداقی کیزهوتر را پاسخ دهیم. دلیل هنجاری برای وفای به قول معتبر وجود دارد؛ زیرا وفای به قول معتبر ارزشمند است. آنچه مبنای ارزشمندی وفای به قول معتبر است، امثال الزام به وفای به قول معتبر است. با این پاسخ شاید این‌گونه به نظر برسد که ایراد مصداقی را برطرف کرده‌ایم، اما کیزهوتر با طرح ایراد دوم و مهم‌تر خود نشان می‌دهد این پاسخ کمکی به نظریه ارزش محوری دلیل هنجاری نمی‌کند. در ادامه، نقد دوم او را بررسی می‌کنیم.

۴. نقد نظریه ارزش محوری دلیل؛ ایراد تبیینی

در بخش پیشین به این نتیجه رسیدیم که تنها ویژگی ارزش سازی که در تمام کنش هایی که مطابق قول داده شده هستند موجود است و تنها در آنها موجود است، امثال الزام یا تکلیف به وفای به قول معتبر است. ارزشمندی امثال الزام ها یک ارزش تکلیفی است. آیا طرفدار نظریه ارزش محور دلیل می تواند به این ویژگی ارزش ساز تمسک کند و ایراد مصداقی کیزهوتر را برطرف کند؟ پاسخ، منفی است. برای توضیح بیشتر باید به صورت بندی «نظریه ارزش محوری» توجه کنیم. همان گونه که در «ت ۱» و «ت ۲» و «ت ۴» تصریح شده است، نظریه ارزش محوری دلیل، افزون بر اینکه بیانگر تلازم دوشروطی بین دلیل بودن یک واقعیت و ارزش یا ضد ارزش بودن گُنش یا وضعیتی است، نظریه ارزش محوری بیانگر رابطه ابتداء نیز هست، یعنی ارزش بنیادی تر از دلیل است و دلیل هنجاری وابسته به وجود ارزش است. عامل A برای گُنش ϕ دلیل دارد، بخاطر اینکه یا بر مبنای اینکه ϕ ارزشمند است یا منجر به وضعیت ارزشمندی می شود.^۱

با توجه به اینکه مفهوم ارزش یا خوبی و بدی در نظریه ارزش محور دلیل بنیادی تر از مفهوم دلیل هنجاری است، پس ارزش های تکلیفی که خود وابسته به وجود الزام یا تکلیف پیشینی هستند نمی توانند بنیادی تر دلیل باشند. برای اثبات این مدعا کافی است به اصل که کیزهوتر آن را معقول و شهودی می داند، توجه کنیم: الزام و تکلیف خود برخاسته از نوع خاصی از دلیل هستند. از دیدگاه کیزهوتر این بسیار غیر معقول است که کسی ادعا کند الزام اخلاقی برای کنشی وجود دارد، با این وجود، این الزام بخاطر وجود هیچ دلیل هنجاری برای آن گُنش نیست. این دلایل هنجاری هستند که منجر به الزام ها می شوند. اگر ارزش تکلیفی وابسته به الزام است و الزام خود وابسته به دلیل است، پس ارزش تکلیفی وابسته به دلیل است، اما نظریه ارزش محوری دلیل ادعایی کاملاً مخالف این داشت که دلیل وابسته به ارزش است. کیزهوتر این نقد را «ایراد تبیین» می نامد (Kiesewetter, 2022, pp. 35-36). صورت بندی ایراد تبیینی به این شکل است:

۱. بخشی از تبیین این واقعیت که [وفای به قول معتبر داده شده ارزشمند است]، این واقعیت است که [الزام به وفای به قول معتبر داده شده وجود دارد].
۲. بخشی از تبیین این واقعیت که [الزام به وفای به قول داده شده وجود دارد]، این واقعیت است

۱. هر چند در «ت ۳» در دیدگاه فینلی در صورت بندی نظریه ارزش محور دلیل، صرفاً تلازم دوشروطی ذکر شده است، اما فینلی نیز این را می پذیرد که این واقعیت که [R برای انجام ϕ توسط A دلیل هنجاری است] مبتنی بر این واقعیت است که [R خوبی انجام ϕ توسط A برای هدف E را تبیین کند] (Finlay, 2019).

- که [دلیل هنجاری برای وفای به قول داده شده وجود دارد].
۳. اگر x بخشی از تبیین y باشد و y بخشی از تبیین z باشد، پس z نمی‌تواند بخشی از تبیین x باشد.
۴. پس: این واقعیت که [وفای به قول معتبر داده شده ارزشمند است] نمی‌تواند بخشی از تبیین این واقعیت باشد که [دلیل هنجاری برای وفای به قول داده شده وجود دارد]
۵. پس: نظریه ارزش محوری دلیل که بیانگر این است که ارزشمندی کاری بخشی از تبیین وجود دلیل برای آن کار است، اشتباه است.

مقدمه (۱) نتیجه‌ای است که در بخش سوم مقاله، استدلال مصداقی اثبات شد. مقدمه (۲) از نظر کیزه‌وتر شهودی است و او معقول نمی‌داند الزام هنجاری در اخلاق وجود داشته باشد، اما مبتنی بر دلیل هنجاری نباشد.^۱ همچنین اگر کسی مقدمه (۱) را بپذیرد، اما (۲) را انکار کند، نظریه ارزش محور دلیل را به قیمت از دست رفتن رویکرد کلی‌تر ارزش محوری و تبیین الزام بر اساس ارزش حفظ کرده است. بنابراین، اگر طرفدار نظریه ارزش محور دلیل بخواهد از رویکرد کلی‌تر ارزش مبنایی دفاع کند، بایستی (۱) را انکار کند (Kiesewetter, 2022, p. 37). همان‌گونه که پیش از این بیان شد، از نظر کیزه‌وتر برای انکار (۱) باید ویژگی ارزش‌سازی ارائه داد که اولاً در همه کنش‌هایی که مصداق وفای به قول معتبرند موجود باشد و ثانیاً، تنها در آن کنش‌ها موجود باشد.

در ادامه، می‌کشیم گزینه‌هایی برای ارزش‌سازی یا ضد ارزش‌سازی ارائه دهیم که بر مبنای آنها بتوان دلیل هنجاری برای وفاداری به قول معتبر، یا به‌جای آن، ترک عمل نقض قول را تبیین کرد؛ به‌نحوی که این تبیین از اشکالات مصداقی و تبیینی مطرح‌شده از سوی کیزه‌وتر مصون بماند.

۵. دفاع از نظریه ارزش محوری دلیل

در این بخش تلاش می‌کنیم سه تبیین مختلف در دفاع از رویکرد ارزش محوری درباره دلایل وفای به قول معتبر ارائه دهیم. در این مسیر نشان خواهیم داد که هر دو ایراد مصداقی و تبیینی کیزه‌وتر از مشکلاتی رنج می‌برند که تاحدودی از قوت آنها در برابر تبیین‌های جدید کاسته می‌شود.

پیش از دفاع از ارزش محوری دلایل قولی، توجه به این نکته ضروری است که دلیل ناشی از

۱. امروزه بسیاری از فیلسوفان، مفهوم «هنجارمندی» را با تکیه بر ارائه دلیل هنجاری تبیین می‌کنند. با این حال، به نظر می‌رسد شاید بتوان میان این ادعا که الزام اخلاقی به‌خودی‌خود دلیلی در اختیار ما می‌نهد، و این ادعا که بخشی از تبیین الزام اخلاقی دلیل است، تمایز قائل شد.

قول، الزاماً دلیلی به سود وفای به آن نیست، بلکه ممکن است دلیلی در برابر شکستن قول باشد. بر این اساس، الزام قولی نیز می‌تواند نه به معنای تعهد ایجابی برای وفاداری، بلکه به معنای الزام سلبی به خودداری از نقض قول تعبیر شود. از این‌رو، در دفاع از نظریه ارزش محور دلیل قولی، می‌توان به‌جای تمرکز بر تبیین ارزشمند بودن وفای به قول معتبر، تبیینی برای ضد ارزشمندی نقض قول ارائه کرد؛ نکته‌ای که به‌نظر می‌رسد کیه‌وتر در مقاله خود کمتر به آن توجه کرده است. اکنون به سه خوانش، تلاش می‌کنیم پاسخی به ایرادات کیه‌وتر ارائه دهیم.

۱.۵. پاسخ اول؛ بدی در معرض نکوهش قرار گرفتن

یک تبیین ارزش محور برای دلایل قولی، ناپسند بودن نقض قول معتبر است. در تبیین این دیدگاه، نخست باید به کارکرد فعالیت قول دادن توجه کرد. به‌نظر می‌رسد بخشی از مؤلفه‌های مقوم فعالیت اجتماعی قول دادن آن است که اگر فردی قولی معتبر را نقض کند، خود را در معرض نکوهش دیگران، جامعه اخلاقی خود و به‌ویژه مخاطب آن قول، قرار می‌دهد. ایده این است که این در معرض نکوهش دیگران قرار گرفتن، امری ناپسند است و مبنای دلیلی برای ترک نقض قول است.

در دفاع از ناپسندی وضعیت در معرض نکوهش دیگران بودن، می‌توان به میل و ترجیح قوی ما به ترک یا قرار نگرفتن در چنین شرایطی، اشاره کرد. این روشن است که انسان‌ها از قرار گرفتن در چنین شرایطی پرهیز می‌کنند، اما آنچه نیازمند اثبات است، توضیح این ایده است که میل به پرهیز از در معرض نکوهش دیگران بودن، مبنای بدی اخلاقی آن است. در دفاع از ویژگی «بدی‌ساز» بودن چنین امیالی بایستی به امور دیگری اشاره کرد؛ زیرا میل به پرهیز از وضعیتی، به‌تنهایی، تبیین کافی برای اخلاقاً بد بودن آن وضعیت نیست. هرچند، اگر امیال فطری برخاسته از جنبه متعالی نفس انسانی باشند می‌توانند مبنای خوبی یا بدی متعلق آنها باشند (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۱۱۲-۱۰۹). همچنین می‌توان شرایط کاملاً عقلانی بودن یک فرد را در نظر گرفت. در این شرایط، او اولاً به تمام واقعیت‌های طبیعی و فراطبیعی آگاه است و ثانیاً، امیال خود را به شکلی سازگار و منسجم با آگاهی‌های خود شکل می‌دهد. به‌نظر می‌رسد اگر انسان‌ها در چنین شرایطی می‌بودند، میل می‌داشتند که حتی در شرایط غیرایده‌آل خود، از این وضعیت که با نقض قول‌های خویش خود را در معرض نکوهش دیگران قرار دهند، پرهیز کنند. چنین امیالی می‌تواند مبنای بد بودن نقض قول معتبر باشند (Smith, 1994).^۱

۱. تذکر این نکته مفید است که امیال ایده‌آل و کاملاً عقلانی ما به پرهیز از در معرض نکوهش دیگران قرار داشتن، تا جایی که

ممکن است برخی بد بودن در معرض نکوهش قرار گرفتن را مبتنی بر وجود پیشینی دلیل یا الزامی برای پرهیز از آن بدانند؛ و از همین رو، ایراد تبیینی کیزه‌وتر را نسبت به این رویکرد وارد بدانند. به نظر می‌رسد این اعتراض، از دو جهت، موجه نیست: نخست آنکه اعتراض منتقد صرفاً ادعایی بی‌پشتوانه است. در دفاع از این ادعا، او باید روشن کند که دقیقاً چه نوع دلیل یا الزامی برای پرهیز از قرار گرفتن در معرض نکوهش در کار است. دوم آنکه به نظر می‌رسد برای انسان‌ها، در معرض نکوهش دیگران بودن، امری ناپسند و ناخوشایند است. در شرایط برابر، اگر الزامی برای رفع یا پرهیز از چنین وضعیتی وجود دارد، این الزام ناشی از همان ناپسندی و میل فطری و عقلانی به ترک آن وضعیت است.

ممکن است کسی این پاسخ را چنین نقد کند که اگر فردی قول معتبر خود را نقض کند، مستحق و شایسته نکوهش دیگران است، و این استحقاق، خود مستلزم وجود پیشینی دلیل یا الزامی برای پرهیز از چنین کنشی است. از این رو، این رویکرد نمی‌تواند دفاعی موفق از نظریه ارزش‌محور دلیل به دست دهد. در پاسخ به این نقد، می‌توان تأکید کرد که تمرکز پاسخ دوم بر عنوان «در معرض نکوهش بودن» است، نه بر «استحقاق یا شایستگی نکوهش». در معرض نکوهش بودن، بر خلاف استحقاق اخلاقی نکوهش، عنوانی هنجاری یا وابسته به وجود دلیل یا الزام پیشینی نیست، بلکه مبتنی است بر قراردادهای اجتماعی و عقلایی. به این معنا که عرف و عقلا رفتارهایی دارند که بر اساس آن، نقض قول معتبر را با سرزنش پاسخ می‌دهند. بنای رفتاری عقلا بر سرزنش کسی که قول معتبر خود را نقض می‌کند، مبنای بدی آن است، به این بیان که ما میل فطری و عقلانی داریم که از چنین سرزنش‌هایی، مادامی که دلایل و ارزش‌های قوی‌تری وجود ندارد، پرهیز کنیم. این بد بودن می‌تواند در چارچوب نظریه ارزش‌محور، دلیل هنجاری‌ای برای پرهیز از نقض قول در اختیار ما قرار دهد. بنابراین، پاسخ اول در برابر ایراد تبیینی کیزه‌وتر مقاوم است.

۱.۱.۵. سخت‌گیری بیش از اندازه ایراد مصداقی

اکنون به ارزیابی ایراد مصداقی در برابر پاسخ اول می‌پردازیم. ایراد مصداقی کیزه‌وتر مبتنی بر پذیرش دو مقدمه است؛ آنچه ویژگی یا وضعیت (ضد) ارزش‌ساز برای وفای به قول معتبر یا نقض آن است، بایستی در تمامی موارد وفا / نقض قول معتبر موجود باشد و تنها در آنها موجود باشد. در پاسخ اول، تمرکز ما بر ناپسندی نقض قول معتبر است. این واضح است که تمامی نقض

قول‌های معتبر منجر به قرار گرفتن در معرض نکوهش دیگران می‌شوند؛ زیرا چنین ویژگی مؤلفه قوام‌بخش فعالیت قول دادن است، اما آیا در معرض نکوهش قرار گرفتن، تنها در نقض قول معتبر محقق می‌شود؟ به نظر می‌رسد این‌گونه نباشد. اکنون چه باید کرد؟ آیا رویکرد اول را بخاطر ایراد مصداقی باید کنار نهاد یا راه دیگری در پیش داریم؟ به نظر می‌رسد شرط دومی که کیزه‌وتر در ایراد مصداقی ذکر می‌کند؛ اینکه ویژگی (ضد) ارزش‌ساز باید منحصر به نقض قول معتبر باشد، انتظاری نابجایی است. بنابراین، ایراد مصداقی کیزه‌وتر - تا اندازه‌ای - قوت خود را از دست می‌دهد. برای اثبات این ادعا، ابتدا دو شرط کیزه‌وتر را صورت‌بندی می‌کنیم. اگر ویژگی ناپسندی که یک گُش به آن می‌انجامد را نماد «D» بدهیم، شروط انتظاری کیزه‌وتر با کمی تسامح چنین صورتی خواهند داشت:

- شرط اول: اگر گُش ϕ محقق شود، آنگاه وضعیت D نیز محقق است.

- شرط دوم: اگر وضعیت D محقق شود، آنگاه گُش ϕ نیز محقق است.

مجموع دو شرط یادشده نشان‌گر نوعی تلازم دوسویه میان گُش و وضعیت ضد ارزش‌ساز آن است. با این حال، این شروط بیش از اندازه قوی‌اند و با برخی از مثال‌های به‌وضوح موجهی که در آنها دلیل هنجاری بر پایه ارزش شکل می‌گیرد و احتمالاً خود کیزه‌وتر نیز آنها را می‌پذیرد، ناسازگارند. برای نمونه، این کاملاً شهودی است که دست‌کم برخی از دلایلی که ما برای کمک مالی به فقرا داریم، مبتنی بر این واقعیت‌اند که چنین کمکی موجب افزایش بهروزی و رفاه آنها می‌شود و این وضعیت، به‌خودی‌خود، ارزشمند است. در شرایط برابر، گُش «پول دادن به فقرا» به وضعیت «افزایش بهروزی و رفاه ایشان» می‌انجامد؛ از این‌رو، شرط نخست برقرار است، اما آیا شرط دوم نیز برقرار است؟ به‌نظر نمی‌رسد؛ زیرا هرگاه وضعیت افزایش رفاه فقرا محقق شود، لزوماً به این معنا نیست که کسی به آنان پول داده باشد. ممکن است کنش‌های بدیل، مانند آموزش یا مسکن رایگان، موجب چنین وضعیتی شده باشند. حال اگر نقد مصداقی کیزه‌وتر را همراه با دو شرط پیشنهادی‌اش بپذیریم، حتی در موردی چون کمک مالی به فقرا نیز، ارزشمندی وضعیت افزایش بهروزی و رفاه ایشان نمی‌تواند دلیلی هنجاری برای گُش مزبور به دست دهد و این نتیجه، آشکارا نادرست است. برای تأکید بیشتر، می‌توان موردی معکوس را بررسی کرد که در آن دلیل هنجاری در برابر انجام کنشی اقامه می‌شود. احتمالاً کیزه‌وتر نیز می‌پذیرد که یکی از دلایل ما برای نکوهش فرو کردن چاقو در قلب یک انسان بی‌گناه، این واقعیت است که چنین کنشی منجر به مرگ انسان می‌شود و لطمه زدن به حیات انسانی بی‌گناه، امری ناپسند و ضد ارزش است، اما آیا در اینجا شرط دوم برقرار است؟ ظاهراً نه؛ زیرا ممکن است نقض حیات انسان بی‌گناه بدون آنکه ناشی از چاقو زدن باشد، بخاطر کنش‌های دیگری تحقق یابد. در نتیجه، شرط دوم

در نقد مصداقی کیزه‌وتر بیش از حد سخت‌گیرانه است که معقولیت آن را تا حد زیادی تضعیف می‌کند و از این پس، ما تنها به شرط اول در نقد مصداقی او توجه می‌کنیم.

۵.۲. پاسخ دوم؛ غایت‌گرایی ارزشی و نزدیکی به خداوند

در این پاسخ به نظریه استغن فیئلی در تبیین «خوبی» باز می‌گردیم. از نظر فیئلی، کُنش خوب، کنشی است که احتمال تحقق هدف E را افزایش می‌دهد. «هدف E» به چیزی اشاره می‌کند که متعلق میل یا خواسته جدی در فردی که داوری اخلاقی را انجام داده یا جامعه اخلاقی او باشد. با توجه به این تحلیل، جمله «عمل به قول معتبر، خوب است» معادل می‌شود با اینکه «عمل به قول داده شده احتمال تحقق هدف E را افزایش می‌دهد». اکنون این پرسش مطرح می‌شود که هدف E چیست؟ ایده پیشنهادی این است که اگر خداوند در واقع، موجود باشد و خالق انسان‌ها و موجودات عاقل، آنگاه او انسان‌ها را به‌گونه‌ای آفریده است که فطرتاً میل به نزدیکی به او یا مشابه او شدن دارند.^۱ از آنجا که خداوند هدایت‌گر انسان‌ها بسوی خودش هست، پس این ایده کاملاً طبیعی است که انسان‌ها را به‌گونه‌ای آفریده باشد که فطرتاً میل و نوعی طلب به نزدیک شدن به او داشته باشند.^۲ همچنین اگر انسان‌ها کاملاً از حقایق طبیعی و فراطبیعی عالم آگاه می‌بودند و امیال خود را منسجم با آگاهی‌های خود شکل می‌دادند، به نظر نوعی میل به نزدیکی به خداوند نیز می‌داشتند. اکنون اگر معیار تعیین مرجع «هدف اخلاقی» یا همان E را متعلق امیال فطری و عقلانی واقع شدن بدانیم، پس نزدیکی به خداوند، برای جمیع انسانها - اعم از خدا‌باور یا خدا‌نا‌باور - یک هدف اخلاقی است. اکنون با توجه به تبیین فیئلی از خوبی اخلاقی، اگر وفای به قول معتبر احتمال نزدیکی به خداوند را افزایش دهد، پس هر وفای به قول معتبری، مادامی که با ارزش‌های قوی‌تر تراحم نداشته باشد، خوب یا ارزشمند است. در این صورت، شرط اول از ایراد مصداقی کیزه‌وتر به این خوانش وارد نیست. ایراد تبیینی او نیز در مقابل این خوانش کارا نیست؛ زیرا معیار ارزشمندی وفای به عهد، نزدیکی به خداوند است که متعلق امیال فطری یا عقلانی ما واقع شده است. بنابراین، اگر نظریه میل محوری ارزش را خوانش غایت‌گرایانه از خوبی که توسط فیئلی مطرح می‌شود را بپذیریم، ایراد تبیینی کیزه‌وتر را نیز خنثی کرده‌ایم.

۱. نزدیکی به خداوند را به معنای مشابه او شدن گرفته‌ایم و مفهوم «مشابه بودن» را می‌توان یا تحلیل ناپذیر دانست و به فهم شهودی از آن اکتفا کرد یا می‌توان آن را بر مبنای اشتراک در صفات تحلیل کرد.

۲. شاید گستردگی دین و دین‌داری خود مؤیدی بر این ادعا باشد.

مهم‌ترین چالشی که در دفاع از پاسخ دوم با آن روبه‌رو هستیم، پاسخ این پرسش است که چرا عمل به قول معتبر احتمال نزدیکی به خداوند را افزایش می‌دهد. در پاسخ به این چالش، باید بین تبیین متافیزیکی^۱ این واقعیت که عمل به قول معتبر منجر به افزایش احتمال نزدیکی به خداوند می‌شود و میان تبیین معرفتی^۲ برای باور به این ادعا تفکیک کرد. نگارنده احاطه به تبیین متافیزیکی این واقعیت ندارد. شاید یک پیشنهاد ساده و سر راست این باشد که خداوند خود موجودی است که به وعده‌های خویش وفا می‌کند، از این‌رو، عمل به قول منجر به مشابهت با خداوند می‌شود. همچنین می‌توان با توجه به دستورات، اراده یا امیال خداوند به وفای به عهد، به این اصل تمسک کردن که انجام آنچه خداوند آن را اراده کرده یا به آن دستور داده، منجر به نزدیکی او می‌شود. برای توجیه باور به اینکه وفای به عهد، در شرایط برابر، احتمال نزدیکی به خداوند را بیشتر می‌کند، نیز می‌توان به گواهی‌های متعدد متون دینی و انسان‌های فضیلت‌مند به چنین واقعیتی اشاره کرد. بنابراین، ما به در باور به وجود چنین واقعیتی موّجه‌ایم.^۳

پاسخ دوم با چالش دیگری روبه‌روست و آن ادله وفای به قول به کُنش غیر اخلاقی است. ما پیش از این در بخش سوم از مقاله نشان دادیم برای وفای به این قول‌ها هم دست‌کم دلیلی در اختیار داریم، اگر چه الزامی نیستند. اکنون چالش این است که اگر دلیل برای وفای به هر قول معتبری، افزایش احتمال نزدیکی به خداوند است، پس باید این کنش‌های غیر اخلاقی که به آنها قول داده‌ایم نیز منجر به نزدیکی به خداوند شوند، اما این چنین نیستند؛ زیرا کسی با انجام کنش‌های غیر اخلاقی به خداوند نزدیک نمی‌شود.

در پاسخ به چالش، می‌توان اینگونه گفت که حتی وفای به قول به کُنش غیر اخلاقی نیز از آن جهت که وفای به قول است، احتمال نزدیکی و مشابهت به خداوند را افزایش می‌دهد، اما این افزایش احتمال، با کاهش احتمالی که با ارتکاب کُنش غیر اخلاقی ایجاد شده تعدیل شده و در نهایت،

1. Metaphysical explanation

2. Epistemic explanation

۳. ارزیاب محترم مقاله در یکی از نکات خویش این اشکال را مطرح کردند که گواهی‌های دینی و نقلی، دلیل فلسفی محسوب نمی‌شوند و نمی‌توان در دفاع از نظریه فلسفی ارزش محوری دلایل قولی به این دلایل تمسک کرد. اگرچه با فرمایش ایشان موافقم، اما در موضوعی که محور بحث نزدیکی به خداوند است، تمسک به گواهی دینی یا استناد به گفته‌های خود خداوند متعال و فرستادگان ایشان، در توجیه باور به اینکه وفای به قول منجر به نزدیکی به خداوند می‌شود را امری بی‌اشکال و کاملاً طبیعی می‌دانم. آنچه ایده فلسفی این بخش از مقاله است، دفاع از این ادعاست که نزدیکی به خداوند مبنای ارزشمندی یک کنش است و تاحدی تلاش شده تا با رویکرد میل محوری در تعیین مرجع اهداف اخلاقی و با پیش فرض گرفتن نظریه غایت‌گرایانه استغن فی‌نلی از خوبی اخلاقی آن دفاع کنیم.

وزن‌دهی می‌شود. بنابراین، اگر چه عمل به قول به کُنش غیر اخلاقی در نهایت ممکن است منجر به نزدیکی به خداوند نمی‌شود، اما این بر اساس تراحمی است که در عناوین مختلف صادق بر یک کُنش ایجاد شده و پس از تعدیل و وزن‌دهی افزایش احتمالی است که هر عنوان ایجاد می‌کند.

۳.۵. پاسخ سوم: دفاع از ارزش‌های تکلیفی و ناکارآمدی ایراد تبیینی

در این بخش تلاش می‌کنیم از این ایده دفاع کنیم که اگر پاسخ اول و دوم این مقاله یا تبیین‌های دیگری از ارزشمندی وفای به عهد را بپذیرد، می‌تواند با تمسک به ارزش‌های تکلیفی نیز از نظریه ارزش‌محوری دلایل هنجاری دفاع کند. این واقعیت که وفای به قول معتبر اخلاقاً واجب است، می‌تواند یکی از تبیین‌هایی باشد که برای ارزشمند بودن وفای به قول معتبر ارائه می‌شود. بنابراین، یک دلیل برای وفای به قول معتبر، الزامی بودن آن است. این دیدگاه با تعریف فینلی «ت ۳» از دلیل کاملاً منطبق است:

«F (= وفای به قول واجب است) [دلیلی برای وفای به قول توسط A است، اگر و تنها اگر، وفای به قول واجب است] تبیین کند که چرا وفا کردن A به قولش برای تحقق E خوب است.»

به نظر می‌رسد، الزامی بودن یک کُنش، تبیین‌کننده خوب بودن آن نیز هست؛ زیرا کُنش الزامی در واقع، همان کنشی است که در میان دیگر کُنش‌های بدیل در دسترس، خوب‌تر است. به بیان دیگر، اگر کاری الزامی باشد، به طریق اولی خوب نیز هست. اگر کسی با این بیان یا هر بیان دیگری بپذیرد که الزامی بودن، تبیین‌کننده خوبی انجام یک کُنش است،^۱ پس نظریه ارزش‌محوری دلیل، دست‌کم با خوانش فینلی، حفظ شده است. نه تنها در وفای به قول معتبر، در هر کاری که اخلاقاً واجب باشد نیز یکی از دلایلی که برای انجام آن کار داریم، این واقعیت که انجام آن الزامی است، می‌باشد. پس بحث انحصاری به دلایل قولی یا دلایل وجوب اطاعت از حکومت مشروع و ... ندارد.

اما ایراد تبیینی کیزه‌تر چه می‌شود؟ از مقدمه «۲» و نتیجه‌ای که او در سطر «۴» از استدلال تبیینی خود ارائه می‌دهد، دو خوانش مختلف می‌توان داشت. در یک خوانش، مقدمات و نتیجه استدلال تبیینی کیزه‌تر درست هستند، اما نتیجه آن منافاتی با نظریه ارزش‌محور دلیل ندارد. در این خوانش، نتیجه استدلال کیزه‌تر بیانگر این است که ارزشمندی یک کُنش تبیینی برای دلیل آن کُنش

۱. همان‌گونه که کیزه‌تر و تمام کسانی که از «ارزش‌های تکلیفی» دفاع می‌کنند، این ادعا را می‌پذیرند.

نیست، اما از اساس، ادعای نظریه ارزش محوری دلیل نیز این نبود که ارزشمندی یک کنش، تبیین‌گر دلایل آن کنش هستند، بلکه ادعا این است ارزشمندی (بخشی از) تبیین رابطه «دلیل بودن» است. برای توضیح بیشتر، بایستی میان واقعیت F یا «دلیل» و میان رابطه «دلیل بودن چیزی برای کنشی» تفکیک کرد. نظریه ارزش محوری دلیل، ناظر به دومی است؛ نه اولی. پس ایراد تبیینی کیزه‌وتر برخاسته از آمیختن «دلیل» و «دلیل بودن» است و نتیجه آن با درستی نظریه ارزش محوری کاملاً سازگار است. تمایز میان «دلیل» و «رابطه دلیل چیزی محسوب شدن» را می‌توان به این صورت بیان کرد: ملاحظه‌ای که خوبی انجام کنش φ را تبیین می‌کند (=دلیل)، F می‌نامیم. اگر «تبیین کردن» را با علامت < نشان می‌دهیم، پس:^۱

a) $F < [\varphi \text{ خوب است}]$

در نظریه ارزش محوری، دست‌کم در خوانش فینلی، دلیل بودن برای انجام یک کنش، با اینکه واقعیتهایی خوبی آن کنش را تبیین کند تحلیل می‌شود. اگر رابطه دلیل بودن یا این واقعیت که ملاحظه‌ای برای شخص A دلیلی به سود φ به حساب می‌آید را با استفاده از نماد R صوری‌سازی کنیم، آنگاه نظریه ارزش محوری بیانگر چنین ادعایی است:

b) $[F < [\varphi \text{ خوب است}]] < [R(F, A, \varphi)]$

پس «دلیل» همان F است که تبیین‌گر خوبی یک کنش است، و «دلیل بودن» این واقعیت است که F خوبی یک کنش را تبیین می‌کند. اکنون، نتیجه استدلال تبیینی کیزه‌وتر این است که اگر همان الزامی بودن وفای به قول معتبر باشد، آنگاه دلیلی که برای وفای به قول وجود دارد، یعنی همان F، نمی‌تواند با خوب بودن وفای به قول معتبر تبیین شود. اگر از علامت > برای نقض تبیین استفاده کنیم، نتیجه استدلال کیزه‌وتر چنین است:

c) $[\varphi < [\varphi \text{ خوب است}]] > F$

همان‌گونه که مشاهده می‌کنیم، (c) کاملاً با (a) و (b) سازگار است. بنابراین، ماحصل استدلال تبیینی کیزه‌وتر خللی به نظریه ارزش محوری درباره دلایل وفای به عهد ایجاد نمی‌کند. البته، می‌توان برداشت دیگری از استدلال کیزه‌وتر داشت که منظور او در مقدمه «۲» و نتیجه

۱. «تبیین» را اعم از ناقص و تام در نظر گرفته‌ایم و علامت < نیز به هر دو اشاره می‌کند. همچنین تذکر این نکته مفید است که «تبیین» را عموماً میان صدق‌ها در نظر می‌گیرند، اما در این مقاله ما آن را میان واقعیت‌ها به کار گرفته‌ایم و این تسامحی است.

استدلالش در سطر «۴»، این نیست که واقعیتهایی که دلیل است، یعنی F بخشی از تبیین الزامی بودن یک گُش است، بلکه منظور او دقیقاً این است که این واقعیت که F دلیلی برای یک گُش به حساب می‌آید، بخشی از تبیین الزامی بودن یک گُش است.^۱ به بیان دیگر، کیزه‌وتر در سطر دوم استدلال خود الزامی بودن یک گُش را بر مبنای دلیل داشتن برای آن گُش تحلیل یا تبیین می‌کند. بنابراین، نتیجه استدلال او (c) نیست، بلکه چنین صورت‌بندی می‌شود:

$$d) \rightarrow [[\phi \text{ خوب است}] < [R(F, A, \phi)]]$$

در این صورت، (d) با نظریه ارزش محوری، یعنی (b) ناسازگار است، اما در این خوانش دوم، می‌توان در برابر مقدمه «۲» استدلال تبیینی کیزه‌وتر مقاومت کرد. به نظر می‌رسد، فیلسوفانی که درباره ماهیت دلایل هنجاری رویکرد تبیین‌گرایی دارند؛ به این معنا که برقراری رابطه دلیل بودن را بر پایه تبیین یک واقعیت هنجاری مانند خوبی یا الزام توضیح می‌دهند، با این ادعا که الزام مبتنی بر دلیل است، مخالف باشند. ایشان یا الزام را پایه‌ای دانسته و دلیل را مبتنی بر آن می‌کنند یا خوبی را پایه‌ای‌تر دانسته و الزام و دلیل را مبتنی بر خوبی می‌کنند (Broome, 2013, Ch. 4; Finlay, 2019). بنابراین، کیزه‌وتر در هر دو خوانش از استدلال تبیین کیزه‌وتر با چالشی جدی مواجه است. خوانش اول اساساً منافاتی با نظریه ارزش محوری دلایل ندارد. خوانش دوم، اگر چه با ارزش محوری دلایل کنشی ناسازگار است، اما مقدمه دوم آن توسط بیشتر فیلسوفانی که رویکرد تبیین‌گرایی به دلایل هنجاری دارند، مردود دانسته می‌شود. نظریه ارزش محوری نیز رویکردی تبیین‌گرایی به دلایل هنجاری دارد.

هرچند کیزه‌وتر در مقاله خود – افزون بر شهودی بودن – از مقدمه «۲» استدلال خویش این‌گونه دفاع کرده است که الزام‌های اخلاقی ذاتاً هنجارمند هستند و ذاتاً هنجارمند بودن، یعنی دست‌کم برخی از مؤلفه‌های قوام بخش الزام اخلاقی، دلیل هنجاری است. به نظر می‌رسد این دفاع کیزه‌وتر نیز مخدوش است؛ زیرا پیش فرض آن رویکرد «بنیادگرایی دلیل»^۲ درباره امور هنجاری است که تبیین‌گرایان درباره دلیل هنجاری دقیقاً منکر این پیش فرض هستند. اگر تبیین هنجارمندی ذاتی الزامات اخلاقی با دلایل، مستلزم بنیادگرایی دلیل نباشد،^۳ به نظر می‌رسد تحلیل هنجارمندی با دلیل، ادعایی بی‌دلیل است؛ زیرا هنجارمندی الزامات اخلاقی را می‌توان بر اساس خوبی، میل یا

۱. این خوانش دوم با توضیحاتی که کیزه‌وتر در دفاع از مقدمه «۲» استدلالش ارائه می‌دهد سازگارتر است، اما به نظر می‌رسد صورت‌بندی که از استدلال خود ارائه می‌دهد با خوانش پیشین هم‌خوانی بیشتری دارد. نک: (Kiesewetter, 2022, pp. 36-37)

2. Reason fundamentalism

۳. کیزه‌وتر در پاورقی ۳۱ در مقاله‌اش چنین ادعایی دارد. نک: (Kiesewetter, 2022, p. 37)

دیگر اموری غیر از دلیل، مستقیماً تبیین کرد. البته، اگر خوبی وفای به قول معتبر را منحصر به ارزش‌های تکلیفی بدانیم، نمی‌توان هنجارمندی و الزامات اخلاقی را بر اساس خوبی تبیین کرد؛ زیرا دور در تبیین پیش می‌آید، اما ما در این بخش از مقاله از چنین ادعایی دفاع نمی‌کنیم. در پاسخ اول و دوم به نقدهای کیزه‌وتر، تلاش کردیم تبیین‌هایی برای ارزش وفای به قول، مستقل از ارزش‌های تکلیفی ارائه دهیم. هدف ما در این بخش از مقاله تنها دفاع از این ادعاست که اگر کسی تبیین مستقلی برای ارزشمندی وفای به عهد ارائه دهد، می‌تواند ارزش‌های تکلیفی را نیز مبنای دلایل هنجاری برای وفای به عهد بداند و استدلال تبیینی کیزه‌وتر در مقابل این خوانش کارا نیست.

نتیجه‌گیری

در این مقاله با تمرکز بر نظریه ارزش محور دلیل هنجاری، کوشیدیم از آن در مقابل ایراد ناتوانی در تبیین دلایل قولی دفاع کنیم. ابتدا با تحلیل نظریه ارزش محوری، سه خوانش از مگوایر، فینلی و کیزه‌وتر از این نظریه را شرح دادیم. سپس ایراد مصداقی و تبیینی کیزه‌وتر را با دقت تبیین و بررسی کردیم. در بخش آخر، بر اساس امیال عقلانی و فطری به پرهیز از نکوهش دیگران و نزدیکی به خداوند تلاش کردیم تبیین‌های متنوعی از بدی یا خوبی نقض قول معتبر یا وفای به آن ارائه دهیم. گام نهایی در این مقاله دفاعی مشروط از تمسک به ارزش‌های تکلیفی در تبیین دلایل قولی بود. در این مسیر، برای دفاع از سه تبیین پیشنهاد شده، اولاً نشان دادیم ایراد مصداقی کیزه‌وتر بیش از حد سخت‌گیرانه است و ثانیاً، ایراد تبیینی او به هیچ یک از دفاعیه‌های مطرح شده وارد نیست. در نهایت، شایان ذکر است که هدف این مقاله، اثبات درستی نظریه ارزش محور دلیل نبوده، بلکه تلاش کردیم تا نشان دهیم که این نظریه در برابر برخی از ایرادهای مهم مطرح شده، تاب مقاومت دارد. امید آن داریم که این نوشتار بتواند زمینه را برای تأملات بیشتر اندیشمندان؛ خواه در دفاع از این نظریه یا در نقد آن، فراهم سازد و توجه پژوهشگران فارسی‌زبان را هر چه بیشتر به مسئله بنیادین ماهیت دلیل هنجاری جلب کند.^۱

۱. از داوران ناشناس مقاله که با بیان نکات دقیق و انتقادات سازنده، به ارتقای کیفیت این پژوهش کمک فراوانی کردند، صمیمانه تشکر و قدردانی می‌کنم.

فهرست منابع

- لاریجانی، صادق. (۱۳۸۶). نظریه‌ای در تحلیل الزامات اخلاقی و عقلی. پژوهش‌های اصولی، ۱۷(۱)، ۲۰۹-۲۳۴.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۲). فلسفه اخلاق. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- Broome, J. (Ed.). (2013). *Rationality Through Reasoning* (1st ed.). Wiley. <https://doi.org/10.1002/9781118609088>
- Crisp, R. (2006). *Reasons and the good*. Oxford University Press.
- Finlay, S. (2008). Too Much Morality. In P. Bloomfield (Ed.), *Morality and Self-Interest*. Oxford University Press. <https://philarchive.org/rec/FINTMM>
- Finlay, S. (2009). Oughts and ends. *Philosophical Studies*, 143(3), 315-340. <https://doi.org/10.1007/s11098-008-9202-8>
- Finlay, S. (2014). *Confusion of Tongues: A theory of normative language*. Oxford University Press.
- Finlay, S. (2019). A “Good” Explanation of Five Puzzles about Reasons. *Philosophical Perspectives*, 33(1), 62-104. <https://doi.org/10.1111/phpe.12126>
- Finlay, S., & Schroeder, M. (2017). Reasons for Action: Internal vs. External. In E. N. Zalta (Ed.), *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Fall 2017). Metaphysics Research Lab, Stanford University. <https://plato.stanford.edu/archives/fall2017/entries/reasons-internal-external/>
- Fogal, D., & Risberg, O. (2023). Explaining normative reasons. *Nous*, 57(1), 51-80. <https://doi.org/10.1111/nous.12393>
- Kieseewetter, B. (2022). Are All Practical Reasons Based on Value? In R. Shafer-Landau (Ed.), *Oxford Studies in Metaethics, Volume 17* (1st ed., pp. 27-53). Oxford University PressOxford. <https://doi.org/10.1093/oso/9780192865601.003.0002>
- Logins, A. (2022). *Normative Reasons: Between Reasoning and Explanation* (1st ed.). Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/9781009076012>
- Maguire, B. (2016). The Value-Based Theory of Reasons. *Ergo, an Open Access Journal of Philosophy*, 3(20201214). <https://doi.org/10.3998/ergo.12405314.0003.009>
- Raz, J. (2010). *Engaging reason: On the theory of value and action* (Reprinted). Oxford Univ. Press.
- Scanlon, T. M. (2014). *Being Realistic about Reasons*. Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780199678488.001.0001>
- Schroeder, M. (2021). The fundamental reason for reasons fundamentalism. *Philosophical Studies*, 178(10), 3107-3127. <https://doi.org/10.1007/s11098-020-01572-2>
- Smith, M. (1994). *The moral problem* (Reprint). Blackwell.